

مهارپذیر جلوه داده شده که «باید مطمئن شد رشد آن در قالب مسالمت‌آمیز باقی می‌ماند»^{۱۱} و جهان قرن بیست و یک، جهانی تک‌قطبی و آمریکایی دیده می‌شود، اما در فرازهایی از سند علائم روشنی از نگرانی به رشد چین و تبدیل شدن آن به یک قدرت بزرگ دیده می‌شود. در اسناد امنیت ملی آمریکا نیز مسئله چین جایگاه‌های متفاوت و فرازوفرودهایی داشته است. در اواخر جنگ سرد و در دوران رونالد ریگان، اسناد استراتژی امنیت ملی رویکرد کاملاً مثبتی به چین دارند؛ برای مثال، در سند NSS 1987^{۱۲} می‌خوانیم:

«[...] اهمیت چین امری کاملاً بدیهی است. دستیابی به رشد اقتصادی سریع و ایجاد همزمان تغییرات اساسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، دستاورد بزرگ دیگری [برای چین] در تاریخ چشمگیر آن است. ایالات متحده به دنبال یک رابطه نزدیک، دوستانه و همکاری با جمهوری خلق چین، خارج از هر اتحاد و بدون هیچ توهمی است که آن را [رابطه دوطرفه چین-آمریکا] یک «کارت» سیاسی یا استراتژیک برای دیگری [علیه اتحاد جماهیر شوروی] است. به بیان ساده، هر دوی ما اهمیت یکدیگر را در بسیاری از زمینه‌های مشترک توافق می‌دانیم، حتی اگر از تنوع نظام‌های سیاسی خود استقبال کنیم [...]». این رویکرد مثبت در دوره کلینتون ادامه دارد؛ سند NSS 1998 ضمن اشاره به سفر تاریخی ژیانگ به ایالات متحده در اکتبر ۱۹۹۷ چنین بیان می‌کند:

«[...] یک جمهوری خلق چین باثبات و باز و مرفه که مسئولیت‌های خود را برای ساختن جهانی صلح‌آمیزتر بر عهده می‌گیرد، به وضوح و عمیقاً به نفع ماست. چشم‌انداز صلح و رفاه در آسیا به شدت به نقش چین به عنوان عضوی مسئول در جامعه بین‌المللی وابسته است. ادغام چین در قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل نه تنها بر توسعه سیاسی و اقتصادی این کشور بلکه بر روابط آن با سایر نقاط جهان نیز تأثیر خواهد گذاشت. تعیین اینکه آیا قرن بیست و یکم، قرن امنیت و صلح و رفاه برای مردم آمریکاست تا حد زیادی به رابطه ما با چین وابسته است [...]». سیاست ما در قبال چین هم اصولی و هم عملگراست؛ گسترش زمینه‌های همکاری و در عین حال برخورد صریح با اختلافاتمان. تلاش برای منزوی ساختن چین به وضوح قابل اجرا نیست».

در اسناد NSS دوران بوش پسر به خصوص سند NSS 2006 می‌توان اولین علامت‌های مهم نگرانی درباره وضعیت چین را مشاهده کرد:

«[...] گذار چین ناقص است. در یک نسل، چین از فقر و انزوا به ادغام فزاینده در سیستم اقتصادی بین‌المللی رسیده است. چین زمانی مخالف نهادهای جهانی بود. امروز عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی است. از آنجایی که چین به یک بازیگر جهانی تبدیل می‌شود، باید به عنوان یک ذی‌نفع مسئول به تعهدات خود عمل کند و با ایالات متحده و سایرین برای پیشبرد سیستم بین‌المللی، که موفقیت آن را امکان‌پذیر کرده است، همکاری کند [...]». رهبران چین اعلام می‌کنند که تصمیم گرفته‌اند مسیر تحول‌آفرین توسعه صلح‌آمیز را طی کنند. اگر چین به این تعهد پایبند باشد، ایالات متحده از ظهور چینی صلح‌آمیز و مرفه استقبال می‌کند و با ما برای رسیدگی به چالش‌های مشترک و منافع متقابل همکاری می‌کنیم. اگر چین بیشتر بر تقاضای داخلی و کمتر بر عدم تعادل تجارت جهانی برای پیشبرد رشد اقتصادی خود تکیه کند، می‌تواند در رونق جهانی سهم مهمی داشته باشد و رفاه خود را در درازمدت تضمین کند».

در دوران اوباما با نگاهی بر سند NSS 2010 متوجه می‌شویم که این سند عملاً در برابر چین ساکت